

## ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی به هزار سال مبارزه فرهنگی (۵۳)

اسماعیل وفا یغمایی

### قدرت مذهب و روحانیت در دوران فتحعلیشاه

در دوران فتحعلیشاه مذهب و روحانیت به اقتدار ویژه‌ای دست یافتند که تا آن روزگار نظیر آن کمتر مشاهده شده بود. برای ادراکی روشن‌تر از این مقوله اشاره‌ای کوتاه به دوران قبل از فتحعلیشاه به ویژه دوران حکومت صفوی ضروریست.

در دوران صفوی چنانکه اشاره شد مذهب در دیواره حکومت و دولت به کار گرفته شد با این تفاوت که در بیشتر اوقات شاهان صفوی خود را نماینده خدا، جانشین پیامبر و پیشوای روحانی و مرشد و قطب اعلی می دانستند و از روحانیون تنها در جهت مقاصد خود به عنوان دست نشانده و ابزار استفاده می کردند. شاهان صفوی به ویژه برای انگیزاندن مردم شیعه مذهب در مقابل دولتهای ازبکان حنفی در شمال شرقی و ترکان عثمانی در غرب و حفظ سرزمینهای تحت حکومت خود از آخوندها استفاده‌های شایانی کردند ولی هیچ‌گاه قدرت روحانیت بر سلطنت سایه نمی افکند.

در دوره افشار و زند روحانیت قدرت چندانی نداشت. نادر شاه در اجتماع بزرگ دشت مغان در نوروز ۱۱۴۹ هجری، ۱۷۳۶ میلادی، با خفه کردن شیخ الاسلام اصفهان و به تیر بستن و کشتن میرزا عبدالحسین ملا باشی که با او مخالفت کرده بودند روحانیت را به ترس و دم فرو بستن مجبور کرد. نادر پس از آن با علم کردن تعدادی ملای مطیع، سیستم روحانیت را تحت امر خود در آورد.

کریم خان زند با آنکه خود شیعه بود، از پرداختن به آخوندها دوری کرد و اعلام کرد: هر کس کار و خدمت بکند به او مواجب خواهیم داد، ما وکیل مردم ایرانیم و از خود مال و اموالی نداریم که به مالاها و طلبه علوم بدهیم.

با قدرت گرفتن قاجارها وضع دیگرگون شد. یکی از عوامل روی آوردن قاجارها به آخوندها، در آغاز مشروعبیت بخشیدن به حکومت خود در اذهان توده‌های مردم بود، زیرا در آغاز کار مردم سلطنت قاجارها را که از نژادی غیر ایرانی و از رگ و ریشه مغول می پنداشتند مشروع نمی دانستند.

پس از آقا محمد خان در دوران فتحعلیشاه با توجه به خرافاتی بودن شاه و مشکلات حکومت و جنگهای فراوان، شاه قاجار هرچه بیشتر به روحانیت روی آورد و متشرعان ابزار مقاصد و پیشرفتهای سیاسی شده و به قدرت بی حد و حصر و لجام گسیخته‌ای دست یافتند و به هر جنایتی که خواستند دست زدند.

فتحعلیشاه خود یک مذهبی خرافاتی و تمام عیار بود. او از آغاز سلطنت با تزئین و تعمیر امامزاده‌ها، ساختن مساجد، بنای مدارس علمیه، تعمیر حریمها در قم، مشهد و شاه عبدالعظیم و بقعه امامزاده سید حمزه، تعمیر گنبدهای کربلا و کاظمین، طلا کاری مقبره امام حسین و فرستادن ضریحی جدید برای آن، مطلقاً کردن مناره‌های حرم امام حسین، ارسال ضریحی از نقره برای حرم حضرت عباس خود را پادشاهی مومن و وفادار به شیعه نشان داد.

فتحعلیشاه پادشاهی اش را با اذن شیخ جعفر نجفی و به نیابت او شروع کرد. شیخ جعفر به شاه دستور داد در هر لشکر باید مودنی وجود داشته باشد و امامان جماعت همیشه با ارتش همراه باشند و هفته‌ای یکبار در لشکرها مجلس وعظ و روضه خوانی بر پا شود. نمونه‌های نفوذ قدرتمند آخوندها و سیستم و تفکر آخوندی در این دوران بسیار زیاد و ضعف و زبونی دربار، از شاه تا شاهزادگان و بزرگان در باری که در آستان بوسی آخوندها با هم مسابقه گذاشته بودند حیرت انگیز است.

قدرت یافتن متشرعان و آخوندها در زمینه‌های مختلف تأثیرات مهلکی بر جای نهاد که برای شناخت این تأثیرات و معلولهای آن بایست به تحقیق ویژه‌ای دست زد اما به طور خلاصه می توان قدرت روحانیت و کارکرد کارگزاران مذهب را در محورهای زیر تا حدی درک کرد.

۱ - نقش مجتهدین و آخوندها در اعلام جهاد علیه روسیه و عهد نامه گلستان و ترکمانچای.

بدون تردید جنگ ایران و روس و شکست ایران و از دست رفتن قطعاتی گسترده از خاک ایران حاصل کنش و واکنشهای بسیار و از جمله نقش انگلیس، فرانسه و طمع روسیه در جهت بلعیدن ایران است، اما در این میان، آخوندهای دوران نقش تسهیل کننده‌ای را ایفا کردند که غیر قابل انکار است.

در دوره اول جنگ، به ویژه علمای جنگ طلب آذربایجان با برانگیختن مردم - حدود صد هزار تن - و نشر

گسترده رساله‌ای تحت عنوان «رساله جهادیه» به قلم میرزا عیسی قائم مقام فراهانی معروف به میرزا بزرگ - پدر قائم مقام فراهانی وزیر خوشنام و مقتول محمد شاه قاجار - و بدون توجه به شرایط ارتش ایران و ضعف دولت، راه جنگ را صاف کردند. صفحات شصت و نهم تا هفتاد و دوم «تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران» تالیف سعید نفیسی در این باره خواندنی است.

در دوره دوم جنگهای ایران و روس که منجر به انعقاد عهد نامه ترکمانچای شد، در حالی که دولت ایران از زیر بار کمر شکن جنگ کمر راست نکرده بود و خواهان جنگ نبود با فشار و تهدید و ارعاب روحانیونی که خود را نماینده و نایب امام و شاه را آشکارا نایب مناب از طرف خویش می دانستند روبرو شد. از میان روحانیون وقت آقا سید محمد بهبهانی، حاجی ملا جعفر استر آبادی، سید نصرالله استر آبادی، محمد تقی قزوینی، سید محمد اصفهانی، ملا رضا خوئی، سید عزیزالله طالشی و... نقش خاصی داشتند. شگفت آنکه ملا احمد نراقی نیز که از روحانیون روشن ضمیر و فاضل و عارف مسلک روزگار بود در سنین سالخوردگی در این ماجرا پای به میدان نهاد و در صفوف آخوندهای جهادگر و جنگ طلب در آمد.

مخالفان جنگ با روسیه از جمله نشاط اصفهانی شاعر نامدار آن روزگار و میرزا ابوالحسن شیرازی معروف به ایلچی وزیر دول خارجه وقت با تهدید و ارعاب آخوندها سکوت کردند و کار آنچنان بالا گرفت که در صورت مخالفت فتحعلیشاه، احتمال خلع او و شورش مردم که به شدت از تبلیغات آخوندها برانگیخته شده بودند پیش آمد. از طرف دیگر میر فتحاح پسر حاج میرزا یوسف مجتهد، جمعی از مردم عوام را در تبریز به متابعت روسها خواند و مستحفظین ایرانی را مقهور ساخت و با جمع زیادی از پیروان خود به استقبال روسها شتافت و موجب سقوط شهر تبریز گردید. به نتایج این جنگ و شکست ایران و از دست رفتن شمار زیادی از نفوس و قطعاتی از خاک ایران در ادامه اشاره خواهد شد.

پس از پایان دوره دوم جنگهای ایران و روس و هنگامی که بر اساس قرارداد بین دو دولت هریک می بایستی نماینده‌ای به دربار یکدیگر بفرستند ماجرای قتل گریبایدوف نویسنده و سفیر دولت روس در ایران اتفاق افتاد که امکان درگیری و جنگ بین دو دولت را پس از شکستهای مذلت بار ایران تشدید کرد. در این ماجرا بنا بر عهد نامه صلح که آزادی اسرای گرجی را طلب می کرد، گریبایدوف بر آن شد

که شماری از زنان گرجی را که در حرم رجال ایران بودند مورد استتطاق قرار دهد و آنان را به روسیه باز گرداند. علمای تهران و به ویژه میرزا مسیح مجتهدعکس العمل نشان دادند و مردم را برانگیختند و کار به کشته شدن گریبایدوف و هفتاد تن از همراهان او کشید. دولت روسیه در چنین هنگامه‌ای به دلیل تند رویها و اشتباهات گریبایدوف و نیز درگیر بودن در جنگ بالکان عکس العمل چندانی نشان نداد و کار با عذر خواهی ایران و تبعید میرزا مسیح خاتمه یافت.

۲ - سرکوب درویشان و صوفیان و پیروان سایر مذاهب.

پیش از دوران فتحعلیشاه گروههای مختلف صوفیان و درویشان به مدت هزار سال در ایران زیسته و اگر چه در پاره‌ای موارد مورد خشم و نفرت روحانیون قرار گرفته و حتی به قتل رسیده بودند اما هرگز مانند دوران فتحعلیشاه دست آخوندها به طور گسترده برای سرکوب و حتی کشتن صوفیان و درویشان باز نبود. به عنوان نمونه، آخوندها، دربار را علیه دو تن از درویشان سلسله نعمت الهی، حاج محمد جعفر کبوتر آهنگی و سید حسن اصفهانی برانگیختند و موجب شدند که مبلغ دو هزار تومان که در آن هنگام بسیار هنگفت بود از این دو درویش اخذ شود. گناه این دو تن این بود که در بسیاری از نقاط ایران مورد محبت مردم بودند و آخوندها که از اقبال اهل طریقت در میان مردم نگران بودند دربار را علیه این دو درویش صاحب نام برانگیختند.

درویش کشی نیز در دوران فتحعلیشاه و به فتوای آخوندها رواج داشت و ملایان بدون بیم از مواخذه به آن دست می زدند، از جمله آخوند محمد علی کرمانشاهی - معروف به بهبهانی - آشکارا فتوای درویش کشی داد و خود نیز به قتل درویش محمد تقی طبیب کرمانی معروف به مظفر علیشاه، فقیه، ادیب، شاعر، مفسر و طبیب وارسته دست زد و با خواندن زهر او را به قتل رساند.

یکی دیگر از علمای صاحب نام و صاحب نفوذ دوران، آخوند سید محمد مهدی ابن سید علی، عامل تکفیر شیخ احمد احسائی - بنیاد گذار مکتب شیخی - بود که به دلیل اینکه یهودیان در عتبات به شرایط ذمه عمل نمی کنند و جزیه نمی پردازند عتبات را با حالت قهر ترک کرد و به اصفهان آمد

بقیه در صفحه ۱۹